

یک آشنایی ساده

نویسنده: والتین کراسناگوروف

مترجم: ماندانا مجیدی

اشخاص نمایش

زن

مرد

پرده ی اول

سالن رستوران یک هتل.

غروب، رستوران تقریباً خالی است. پشت یکی از میزها مردی میانسال آرام آرام شام خود را تمام می کند و بدون توجه یادداشتی را می خواند.

کمی دورتر به فاصله ی چند میز، خانمی خوش پوش و جذاب به سن زن داستان بالزاک (سی ساله) نشسته است. زن بدون هیچ عجله ای قهوه می نوشد. مرد و زن به نظر می رسد که هیچ توجهی به یکدیگر نمی کنند. هر چند زن نگاه هایی نامحسوس به مرد می اندازد. مرد به دنبال گارسن نگاهش را در سالن می چرخاند و با چاقو به استکان چند ضربه ی کوتاه می زند.

زن به نظر می رسد که تصمیمی گرفته، بلند می شود و به سمت میز مرد می آید.

زن. ببخشید، اینجا خالیه؟

مرد سرش را بلند می کند، سالن خالی را از نظر می گذراند و دوباره در کمال تعجب به زن نگاه می کند.

می پرسم اینجا خالیه؟

مرد. بله خالیه.

زن. می تونم رو این صندلی بشینم؟

مرد. (مرد در کمال بی میلی کیف سامسونیت خوابانده شده روی صندلی را برمی دارد.) بله بفرمایید.

زن می نشیند. مرد از کیف خود یادداشتی را بیرون می آورد، تظاهر به خواندن آن می نماید و روی آن علامت هایی می گذارد. زن کیفش را پشت صندلی آویزان می نماید موهایش را مرتب می نماید و راحت تر می نشیند. به نظر می رسد، خیلی وقت است که همانجا نشسته.

زن. ببخشید کبریت دارین؟

مرد. (نگاهش را از نوشته می گیرد.) چپ؟